گزارش‌های رسانه‌های آمریکایی تصویر تازه‌ای از محدودیت‌های نظامی واشنگتن ارائه می‌دهد

انبار خالی و تهدید توخالی

حسین کیامنش

بحران ته کشیدن ذخایر تسلیحاتی آمریکا در جریان جنگ علیه ایران، حالا به مرحله‌ای رسیده که نه‌تنها محدودیت‌های عملیاتی واشنگتن را آشکار کرده، بلکه مستقیما به کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ رسیده و او را عصبانی کرده است. گزارش‌های متعدد رسانه‌های آمریکا در روزهای اخیر نشان می‌دهد مصرف سنگین موشک‌های رهگیر و مهمات دوربرد در ماه‌های گذشته، موجودی این تسلیحات را به سطحی رسانده که فرماندهان تروریست آمریکایی آن را «خطرناک» ارزیابی می‌کنند. این کمبود نه فقط توانایی ادامه یا تشدید جنگ علیه ایران را محدود کرده، بلکه نگرانی‌های جدی در مورد آمادگی آمریکا برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی چین، روسیه یا کره شمالی ایجاد کرده است. در چنین شرایطی، افشای این اطلاعات در رسانه‌ها به نقطه‌ای حساس رسیده و موجب عصبانیت رئیس‌جمهور آمریکا شده است؛ عصبانیتی که حالا به بحث‌های داخلی دولت او راه یافته است.

شامگاه پنجشنبه هفته گذشته رسانه‌های آمریکا، از جمله تلویزیون سی‌ان‌ان، خبر دادند ترامپ از گزارش‌های مربوط به کاهش شدید ذخایر مهمات آن کشور به‌شدت عصبانی شده است. به گزارش این رسانه‌ها، وی معتقد است انتشار این اطلاعات در مقطع حساس کنونی، موضع آمریکا را در مذاکرات با ایران تضعیف و تصویر ضعف از ارتش آن کشور ارائه می‌کند. او در جلسات اخیر، از جمله نشست کابینه در کمپ دیوید، این موضوع را به صراحت مطرح و از افشاگری‌ها ابراز نارضایتی کرده است. ترامپ حتی به دنبال شناسایی افرادی است که این اطلاعات را در اختیار رسانه‌ها قرار داده‌اند و آنها را «خائن» خوانده و خواستار پیگیری قضایی و مجازات‌های سنگین، از جمله حبس طولانی‌مدت‌شان شده است. گزارش‌ها حاکی از آن است او در این زمینه به وزیر جنگ خود نیز اشاره و از وضعیت موجود ابراز نارضایتی کرده، هر چند مقامات کاخ سفید مدعی‌اند خشم او مستقیما متوجه پیت هگست نیست و بیشتر متوجه افشاکنندگان است. ترامپ در پیام‌هایی در شبکه اجتماعی خود نیز تلاش کرد کمبودها را انکار کرده یا کم‌اهمیت جلوه دهد و تأکید کرد آمریکا دارای ذخایر عظیم مهمات و تولید در حال افزایش است اما در عین حال اذعان کرد در برخی انواع خاص، موجودی کمتر شده است.

همان‌طور که اشاره شد، موضوع کمبود ذخایر مهمات در نشست هفته گذشته کابینه آمریکا در کمپ دیوید محور اصلی بحث‌ها بود. ۶ منبع آگاه از این نشست به سی‌ان‌ان گفتند ترامپ با عصبانیت پوشش رسانه‌ای این موضوع را مطرح کرده و از اینکه این اطلاعات در نقطه عطف درگیری‌ها علنی شده، ناراحت است. او ماه‌ها از وضعیت ذخایر آگاه بوده و غافلگیر نشده اما حالا که این مساله به بحث عمومی تبدیل شده و او می‌خواهد تصویر قدرت را حفظ کند، خشمگین شده است. برخی مقامات در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان حتی احتمال دادند این افشاگری‌ها از سوی مقامات ضدجنگ داخل دولت صورت گرفته باشد که می‌خواهند ترامپ را به خروج از جنگ به بن‌بست رسیده علیه ایران وادار کنند. سی‌ان‌ان یادآور شد نگرانی‌ها در مورد ذخایر تسلیحاتی از روزهای ابتدایی جنگ مطرح بوده و فرماندهان از جمله دن کین، رئیس ستاد ارتش آمریکا، پیش از آغاز جنگ در مورد پیامدهای یک کارزار طولانی هشدار داده بودند. ترامپ نیز پیش‌تر کمبودها را به دولت بایدن و ارسال سلاح به اوکراین نسبت داده بود.

عصبانیت ترامپ دقیقا پس از آن بروز کرد که رسانه‌های آمریکا، از جمله سی‌ان‌ان، در روزهای اخیر به طور گسترده به موضوع کمبود ذخایر موشک‌های آمریکا پرداختند و آن را یکی از عوامل اصلی‌ای دانستند که مانع تشدید جنگ علیه ایران شده است. این گزارش‌ها نشان داد کمبود موشک‌های رهگیر و مهمات دوربرد، در کنار نگرانی‌های متحدان آمریکا در خلیج فارس و ارزیابی‌های اطلاعاتی، باعث شد ترامپ از انجام حملات برنامه‌ریزی‌شده به ایران عقب‌نشینی کند. در واقع، افشای این محدودیت‌ها در زمانی که رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد با تهدید به اقدام نظامی، تهران را به توافق وادار کند، او را در موقعیت ضعف قرار داده و واکنش تندش را برانگیخته است.

اما یک گزارش از سوی سی‌ان‌ان که پیش از بروز عصبانیت ترامپ منتشر شده بود، تصویر روشنی از عمق بحران ارائه کرد. بر اساس این گزارش، ارتش آمریکا ۸۰ درصد رهگیرهای سامانه دفاع موشکی کلیدی تاد را نسبت به سطح پیش از جنگ مصرف کرده و نیمی از رهگیرهای پاتریوت را نیز از دست داده است. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) برآورد کرده بود پیش از آغاز جنگ علیه ایران، آمریکا ۲۲۰۰ موشک پاتریوت از انواع مدرن و ۴۵۲ موشک تاد در اختیار داشت. این کمبود به حدی جدی است که شبه‌کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز نگران توانایی خود برای مقابله با حملات تلافی‌جویانه ایران، در صورت عملی شدن تهدیدهای ترامپ هستند، چرا که این کشورها به سامانه‌های دفاع هوایی آمریکا وابسته‌اند. این موضوع حداقل ۲ بار در بحث‌های مربوط به تشدید درگیری مطرح شده و یکی از عوامل لغو حملات برنامه‌ریزی شده در آخر هفته گذشته آمریکا علیه ایران بود. ترامپ روز جمعه هفته گذشته دستور نهایی برای حملات گسترده را صادر کرد اما پس از صحبت با متحدانش در خلیج فارس که از حملات تلافی‌جویانه تهران به زیرساخت‌های انرژی خود می‌ترسند، دستور توقف داد. علاوه بر تاد و پاتریوت، ارتش تروریست آمریکا تقریبا تمام سلاح‌های زمین به هوای دوربرد دقیق خود را مصرف کرده و موجودی موشک‌های تاماهاوک نیز به طور قابل توجهی کاهش یافته است (نزدیک به نیمی از آنها).

■ **تکرار بحث کمبود ذخایر پس از خشم ترامپ**

درست پس از رسانه‌ای شدن عصبانیت ترامپ و اشاره او به وزیر جنگش، شبکه ای‌بی‌سی بار دیگر بحث کمبود ذخایر را پیش کشید و آن را «بسیار پایین» توصیف کرد. یک مقام آمریکایی که حاضر به ارائه ارقام دقیق نشد، به ای‌بی‌سی گفت موجودی هر ۲ سامانه پاتریوت و تاد به‌شدت پایین است. افسران نظامی بازنشسته ارتش آمریکا به ای‌بی‌سی گفتند این کمبودها در برنامه‌ریزی پنتاگون و تصمیم‌گیری ترامپ برای مرحله جدید درگیری نقش خواهد داشت. رئیس‌جمهور تروریست آمریکا تهدید کرده اگر از توافق دیپلماتیک با ایران راضی نباشد، حملاتی به شدت جنگ دوم جهانی انجام خواهد داد اما کاهش موجودی‌ها این تهدید را پیچیده کرده است. ای‌بی‌سی به نقل از «مارک کانسیان» از کارشناسان موسسه CSIS اعلام کرد نگرانی در مورد مهمات احتمالا یکی از عوامل توقف کارزار هوایی بوده و این مساله ظرف ۵ سال آینده نیز در تصمیم‌گیری‌ها نقش خواهد داشت.

■ **بن‌بست استراتژیک تروریست**

اما گزارش مجله آتلانتیک که روز گذشته منتشر شد، تصویر جامع‌تری از بن‌بستی ارائه می‌کند که کمبود ذخایر تسلیحاتی آمریکا برای ادامه جنگ علیه ایران از یک سو و بسته ماندن تنگه هرمز توسط تهران از سوی دیگر برای ترامپ ایجاد کرده است. بر اساس این گزارش، پس از ۵ ماه جنگ علیه پیوسته/ متناوب علیه ایران، ذخایر موشک‌های دوربرد آمریکا به حدی پایین آمده که مقامات فعلی و سابق دفاعی معتقدند آمریکا دیگر برای مقابله با یک تهدید در آسیا ذخیره کافی ندارد. موجودی برخی مهمات به ۲۰ درصد سطح مطلوب پنتاگون رسیده و ذخایر رهگیرهای پیشرفته مانند پاتریوت و تاد آنقدر کم شده که نه می‌توان آنها را به اوکراین داد و نه به طور مؤثر در برابر موشک‌های بالستیک ایران دفاع کرد. حتی وقتی نظامیان تروریست آمریکایی موشک‌های ایرانی را نزدیک می‌بینند، مجبورند در عرض چند ثانیه تصمیم بگیرند آیا رهگیرهای محدود خود را مصرف کنند یا به شانس امیدوار باشند. بنا بر گزارش آتلانتیک، پیت هگست اخیرا از جمهوری‌خواهان کنگره درخواست میلیاردها دلار برای بازسازی ذخایر کرده اما امضای قراردادها به معنای تحویل فوری موشک نیست و تولید سال‌ها طول می‌کشد. برای سامانه‌هایی مانند پاتریوت، عرضه تا سال ۲۰۳۰ به تقاضا نخواهد رسید. در همین حال، ایران تولید پهپادها و موشک‌های بالستیک خود را افزایش داده و قابلیت‌های آنها را هم بهبود بخشیده است. در نتیجه، دیپلماسی و امتیازدهی ممکن است کم‌ریسک‌ترین گزینه برای رئیس‌جمهور آمریکا در قبال ایران باشد. طبق ادعای مجله آتلانتیک، ترامپ اکنون در حال بررسی توافقی است که به ایران نظارت بر تردد دریایی در تنگه بدهد؛ توافقی پیشنهادی میان ایران و عمان که سرنوشت هرمز را مشخص می‌کند. این در حالی است که ترامپ و روبیو پیش‌تر اعلام کرده بودند ایران هرگز اجازه کنترل هیچ بخشی از تنگه را نخواهد داشت!

با همه اینها، گزارش‌های رسانه‌های آمریکا تصویری یکپارچه از یک بحران واقعی ارائه می‌دهد: ذخایر کلیدی آمریکا به‌شدت کاهش یافته، تولید جایگزین کند است، تشدید جنگ علیه ایران پرریسک شده و ترامپ در میان تهدیدهای نظامی علیه ایران، نگرانی متحدان منطقه‌ای، فشار اقتصادی و محدودیت‌های عملیاتی سنتکام، در بن‌بستی گیر کرده که خروج از آن نه با ادامه جنگ آسان است، نه با امتیازدهی سریع.

رئیس جدید موساد ۲ مقام ارشد این سازمان را به خاطر شکست طرح عملیاتی برای تغییر نظام در ایران برکنار کرد

لرزه در لانه موش‌ها

گروه سیاسی: رئیس سازمان تروریستی ـ جاسوسی رژیم صهیونی ۲ نفر از مدیران ارشد موساد را که طراح پروژه شکست‌خورده رژیم اشغالگر و آمریکا برای وارد کردن گروهک‌های کرد تروریست تجزیه‌طلب به جنگ علیه ایران بودند، برکنار کرد. این اقدام نشان‌دهنده پیامدهای داخلی شکست طرح جاه‌طلبانه‌ای است که با هدف ایجاد ناآرامی، پیشبرد طرح براندازی جمهوری اسلامی و در نهایت تجزیه سرزمینی ایران طراحی شده بود.

به گزارش شبکه ۱۲ تلویزیون صهیونیستی، «رومن گوفمن» رئیس موساد، ۲ مقام ارشد را که در طراحی طرح عملیاتی تغییر نظام ایران نقش داشتند، کنار گذاشت. یکی از این افراد رئیس اداره اطلاعات موساد و دیگری رئیس بخش ایران این سازمان است. طرح مذکور بر استفاده از گروهک‌های مسلح کرد برای ایجاد زمینه اغتشاشات و ناامنی‌های گسترده و براندازی جمهوری اسلامی استوار بود. در بخش عملیاتی نیز حملات رژیم به مواضع سپاه در مناطق مرزی ایران و عراق در اولین روزهای آغاز جنگ ۴۰ روزه قرار بود راه را برای ورود نیروهای کرد تجزیه‌طلب به شمال غرب ایران و در ادامه شهرهای غرب استان‌های آذربایجان و در نهایت مرکز ایران باز کند. با این حال، تردید برخی گروهک‌های تجزیه‌طلب که پس از عملیات‌های پیشدستانه ایران در اقلیم شمال عراق اتفاق افتاد، باعث شد واشنگتن از اجرای این بخش از طرح که عملا ستون پروژه هم به شمار می‌رفت، منصرف شود.

همان‌طور که اشاره شد، ۲ نفر برکنارشده، طراحان پروژه موساد برای استفاده از ابزار گروهک‌های تروریست تجزیه‌طلب به منظور پیشبرد پروژه جنگ آمریکا و رژیم علیه ایران بودند؛ پروژه‌ای شکست‌خورده که در روزهای اخیر ابعادی از آن توسط رسانه صهیونیستی وای‌نت منتشر شد. گزارش وای‌نت جزئیات تازه‌ای از این طرح جاه‌طلبانه و البته محکوم به شکست ارائه می‌دهد که در آن گروهک‌های تجزیه‌طلب ضدایرانی به عنوان یکی از ستون‌های اصلی عملیات در نظر گرفته شده بودند.

بر این اساس، طرح براندازی نظام اسلامی ایران پس از جنگ ۱۲ روزه با حضور نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کاخ سفید به عنوان فرصتی تلقی شد که نباید از دست می‌رفت. نتانیاهو مبدع این مفهوم بود و تأکید داشت بدون براندازی، راه‌حلی برای بحران هسته‌ای و رویارویی با ایران (تجزیه سرزمینی ایران) وجود ندارد. به همین دلیل هدف جنگی که ایالات متحده و رژیم صهیونی علیه ایران آغاز کردند و ۴۰ روز ادامه یافت، در ظاهر امر ایجاد شرایط نظامی برای تغییر نظام سیاسی ایران و در پشت پرده، جامه عمل پوشاندن به پروژه تجزیه ایران که سال‌هاست از سوی رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود، بود.

سازمان تروریستی ـ جاسوسی موساد به‌سرعت تماس‌های خود با گروهک‌های تجزیه‌طلب کرد را پیش برد و آنها را به سنگ بنای طرح ضدایرانی خود تبدیل کرد. قرار بود ظرف ۴۸ ساعت پس از آغاز جنگ، گروهک‌های تجزیه‌طلب، از جمله کومله، پاک، پ‌ک‌ک و حزب دموکرات، حملات زمینی خود را از غرب ایران آغاز، شهر به شهر پیشروی، کردها و ایرانیان بیشتری را جذب و به سمت تهران حرکت کنند. به همین منظور، رژیم از مدتی پیش از آغاز جنگ، ضمن تأمین سلاح برای گروهک‌ها، تلاش کرد ائتلافی از جناح‌های رقیب تجزیه‌طلبان تشکیل دهد. در همین بستر بود که یک هفته پیش از آغاز جنگ ۲ رژیم تروریست آمریکا و صهیونی علیه ایران در ۹ اسفند، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان خبات کردستان ایران، حزب آزادی کردستان (پاک)، حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) و کومله، روز یکشنبه ۳ اسفند یک ائتلاف پنجگانه تشکیل دادند.

بنا بر گزارش وای‌نت، در طراحی موساد برای تهاجم زمینی تجزیه‌طلبان به ایران، نیروی اولیه ۱۵ هزار تروریست جنگجو در نظر گرفته شده بود که با پشتیبانی نیروی هوایی ارتش رژیم، شهرها را اشغال کنند و نیروها را تا ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر افزایش دهند تا با حمایت هوایی به سمت تهران پیشروی کنند. نیروی هوایی ارتش صهیونیستی موظف بود کریدورهای زمینی را باز کند و تهدیدات و موانع پیش روی تجزیه‌طلبان را از بین ببرد. این عملیات صراحتا به عنوان اقدام مشترک نیروهای کرد و نیروی هوایی رژیم برای آمریکایی‌ها توصیف و به آنها ارائه شده بود.

اسرائیل از کردها خواسته بود از پرچم مورد حمایت ربع پهلوی و سلطنت‌طلبان (شیر و خورشید) به جای پرچم‌های تجزیه‌طلبی و مرتبط با احزاب خود را استفاده کنند و خود نیز تأمین این پرچم‌ها برای گروهک‌ها را بر عهده گرفت.

با این حال، یک هفته پس از آغاز جنگ، شخص ترامپ طرح ورود گروهک‌های تجزیه‌طلب به جنگ را متوقف کرد. رسانه‌های صهیونیستی علاقه‌ای ندارند به دلایل لغو این بخش از حمله که اتفاقا ستون پروژه مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران بود بپردازند اما واقعیت آن است که عدم ورود گروهک‌های مسلح کرد به جنگ علیه ایران را بیش از آنکه بتوان نتیجه تصمیم واشنگتن دانست، باید محصول محاسبات خود این گروهک‌ها ارزیابی کرد. آنها به‌تدریج به این جمع‌بندی رسیدند که ورود به جنگ نه‌تنها دستاورد تضمین‌شده‌ای برای‌شان نخواهد داشت، بلکه می‌تواند هزینه‌های سنگینی را نیز بر آنها تحمیل کند.

ایران از همان روزهای نخست جنگ نشان داد نسبت به هرگونه تحرک تجزیه‌طلبان در آن سوی مرزهای غرب کشور حساس است. حملات متعدد موشکی و پهپادی‌ای که علیه مواضع این گروهک‌ها انجام شد، یک پیام روشن داشت: هرگونه ورود مستقیم به جنگ، با پاسخ سخت و فوری مواجه خواهد شد.

به هر حال، طبق گزارش وای‌نت، پس از توقف بخش گروهک‌های کرد تروریست پروژه، اختلافات شدید میان موساد، ارتش صهیونی و کابینه رژیم فوران کرد. تا زمانی که کردها در بازی بودند، همه موافق براندازی جمهوری اسلامی و تجزیه ایران بودند اما وقتی تجزیه‌طلبان به اجبار از نقشه بیرون رفتند، همه چیز منفجر شد. نتانیاهو و بارنیا (رئیس پیشین موساد) اصرار داشتند هنوز باید تلاش کرد. موساد ظرف ۴۸ ساعت طرحی سرهم‌بندی‌شده ارائه داد. ارتش، رئیس ستاد و چند وزیر معتقد بودند این تلاش بی‌نتیجه است اما نتانیاهو طرح جدید و فی‌البداهه موساد را تحمیل کرد. ارتش رژیم، براندازی را تلاش جانبی می‌دید، وزرای کابینه آن را هدف مهم می‌دانستند و موساد هدف اصلی جنگ. به همین دلیل، بی‌ربط نیست اگر بگوییم رژیم صهیونیستی و آمریکا با شکست در رسیدن به هدف اصلی جنگ علیه ایران، بازنده راهبردی جنگ سوم تحمیلی بودند.

■ **ربع پهلوی و تجزیه‌طلبان؛ ۲ لبه یک قیچی**

با آنکه وای‌نت ابعاد جدیدی از پروژه‌ای را که موساد و آمریکا برای تجزیه ایران داشتند منتشر کرده، مشخصا بعضی ادعاهای اغراق‌آمیز آن نمی‌تواند درست باشد. برای مثال، وای‌نت گفته قرار بود در مرحله اول ۱۵ هزار جنگجوی تروریست کرد به ایران حمله کنند اما این عدد واقعی نیست و اغراق‌آمیز است. اولا گروهک‌های کرد تجزیه‌طلب در سال‌های اخیر به قدری از ایران ضربه خورده‌اند که نتوانند همه با هم این میزان نیرو را جمع کنند و عدد بالایی را برای یانکی‌ها و صهیونیست‌ها فاکتور کرده‌اند.

دوم، ایران چه قبل از جنگ رمضان، چه در جریان جنگ و چه حتی بعد از توقف جنگ، با تدابیری که اتخاذ کرده بود، از جمله هدف قرار دادن مداوم مقرهای تروریست‌های تجزیه‌طلب، فتنه گروهک‌های ضدایرانی کرد را در نطفه خفه کرد. همچنان هم به رغم توقف آتش میان ایران و آمریکا، باز هم شاهدیم مقرهای تروریستی گروهک‌های تجزیه‌طلب در اقلیم کردستان عراق هدف قرار می‌گیرد؛ چه اخیرا هم چند زاغه مهمات آنها منهدم شد؛ یعنی تقریبا هر چه از آمریکا و رژیم گرفته بودند تا با آن به ایران حمله کنند، اکنون نابود شده است!

با وجود چنین ادعاهای اغراق‌آمیزی در گزارش وای‌نت، این رسانه صهیونی دست روی یک نکته جالب هم گذاشته است: ربع پهلوی و گروهک‌های کرد تجزیه‌طلب، ۲ لبه یک قیچی طرحی بودند که رژیم اشغالگر و آمریکا برای ایران دنبال می‌کردند ـ و می‌کنند ـ طرح اولیه رژیم و آمریکا در آغاز جنگ بر ایجاد شرایط برای براندازی از طریق ترور امام عظیم‌الشأن شهید انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نظامی، عملیات‌های اطلاعاتی برای تشویق شورش و ایجاد اغتشاشات استوار بود تا جنگ در نهایت با تجزیه ایران به‌سرعت پایان یابد. در این چارچوب، تجزیه‌طلبان قرار بود با تهاجم نظامی از مرزهای غرب، مهم‌ترین نقش را در این طرح داشته باشند. موساد صراحتا از گروهک‌های مسلح کرد خواسته بود پرچم سلطنت‌طلبی پهلوی را به اهتزاز درآورند و خود نیز این پرچم‌ها را تأمین کرده بود! این نشان می‌دهد سلطنت‌طلبان و پهلوی، به رغم همه شعارهایی که می‌دهند، در اصل بخشی از همان پروژه تجزیه‌طلبانه‌ای هستند که رژیم صهیونی برای ایران می‌خواهد؛ پروژه‌ای که در آن تجزیه‌طلبان و جریان‌های سلطنت‌طلب به عنوان ابزارهای مکمل برای تضعیف یکپارچگی و ایجاد هرج و مرج داخلی به کار گرفته می‌شوند.

هدف تازه آمریکا

دیدگاه

ادامه از صفحه اول

این همان تغییری است که سیاست‌گذاری ایران نیز به آن نیاز دارد. ساختار رفاهی کشور باید از الگوی «توزیع منابع» به سمت الگوی «خلق ظرفیت» حرکت کند. پرداخت یارانه، کمک‌های حمایتی و سیاست‌های جبرانی، هرچند در شرایط خاص مانند روزهای جنگ و تورم شدید ضروری است اما جایگزین برنامه‌های کارآمد و نوآورانه نمی‌شود. آنچه مقبولیت حکومت را در بلندمدت تقویت می‌کند، توانایی ایجاد فرصت، افزایش بهره‌وری، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و ارتقای کیفیت زندگی مردم است. از این منظر، هر روستایی که احیا می‌شود، هر شغل پایداری که ایجاد می‌شود و هر گامی که به افزایش رفاه عمومی منجر شود، همزمان ظرفیت دولت و سرمایه اجتماعی آن را نیز افزایش می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران در جنگ اخیر نشان داد در تأمین امنیت و دفاع از ملت خود، بسیار توانمند و کارآمد است. این موفقیت باید در عرصه‌های غیرنظامی نیز تکرار شود.

رئیس دولت تروریست آمریکا پنجشنبه ۱۵ مرداد مدعی شد از دید او جنگ علیه ایران به‌زودی پایان خواهد یافت، چرا که گمان نمی‌کند ایران قادر باشد «خیلی بیشتر از این ادامه دهد». دشمن به دنبال کاهش کارآمدی و تاب‌آوری ایران است. رقبای منطقه‌ای ایران نیز مشتاقند بدون براندازی (و به وجود آمدن آشوب و ناامنی مانند سرنوشتی که سوریه و لیبی به آن دچار شدند)، ظرفیت حکمرانی ایران کاهش یابد و تبدیل به یک «دولت فرومانده» شود؛ دولتی که برای تأمین معیشت شهروندانش نیازمند کمک‌های خارجی باشد و نتواند در جنگ، قدرتمندانه پایگاه‌های خارجی منطقه را هدف قرار دهد.

پاسخ راهبردی ایران باید دقیقا در نقطه مقابل قرار گیرد؛ یعنی ساختن یک «دولت توانمند». این هدف با گسترش دیوان‌سالاری تأمین نمی‌شود، بلکه با اصلاح ساختار حکمرانی، افزایش بهره‌وری، مبارزه با فساد، توسعه فناوری، تقویت تولید، کاهش فقر و ارتقای کیفیت خدمات عمومی محقق خواهد شد.

بنابراین مساله اصلی امروز ایران صرفا حفظ ثبات سیاسی نیست، بلکه افزایش مستمر کارآمدی حکومت است. شاید به همین دلیل، مهم‌ترین میدان جنگ ایران و دشمن آمریکایی صهیونی، میدان حکمرانی و کارآمدی است؛ جایی که پیروزی در آن، هم امنیت ملی را تضمین می‌کند و هم مقبولیت سیاسی را.